



تحصیل معرفت

کلیدواژه: قرآن کریم، تحصیل، معرفت، عقل، شناخت .

پرسش: شرایط تحصیل معرفت چیست؟

فهرست مندرجات

- ۱- شناخت عقلی قلبی
- ۲- چراغ دیده عقل
- ۲.۱- چراغ وحی
- ۲.۱.۱- تأثیر وحی به نور در روایات
- ۳- چراغ امام
- ۳.۱- نمونه عینی وحی
- ۳.۱.۱- نکته
- ۴- چراغ بصرت
- ۴.۱- روشنیابی قیامت
- ۴.۱.۱- تفسیر از امام صادق
- ۵- علم نور یا نور علم
- ۵.۱- روایت عنوان بصری
- ۶- شناخت حقیقت با چراغ بصرت
- ۷- شناخت‌های ثابت
- ۷.۱- روایتی از امام کاظم
- ۷.۲- روایتی از امام صادق
- ۷.۳- نامه ابن عربی به فخر رازی
- ۷.۴- سوال
- ۸- خلاصه
- ۹- پانویس
- ۱۰- منبع

شناخت عقلی قلبی

از نظر قرآن کریم شرط شناخت عقلی قلبی همانند دیدار حسی، خارج شدن از تاریکی و قرار گرفتن در نور است، گرچه حقیقت این دو دیدار و تاریکی و نور با هم تفاوت دارند. این شرط، شرط اصلی شناخت‌های عقلی قلبی است و سایر شرایط به آن باز می‌گردد. از نظر قرآن، دلیل این‌که جهان‌بینی عده‌ای از مردم، صحیح نیست و بر این اساس، دلایل روشن و قطعی **توحید** را تکذیب می‌کنند، این است که آنان در تاریکی هستند و دیده عقلیشان از دیدار حقایق عقلی ناتوان است:

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَكُمٌّ فِي الظُّلُمَاتِ؛ **انعام/سوره ۶، آیه ۳۹**»

آنان که دلایل روشن و قطعی ما را تکذیب می‌کنند کرها و گنگ‌هایی هستند که در تاریکی‌ها قرار دارند.»
در **سوره نور**، در ضمن یک مثل، زندگی ظلمانی و وحشت‌انگیز و نا آرام کسانی که دیده عقلشان در تاریکی است و از دیدار حقایق عقلی محروم‌اند، چنین تصویر شده است:

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَجِيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ طُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ؛ **نور/سوره ۲۴، آیه ۴۰**»

... یا همچون تاریکی‌هایی در دریایی ژرف که موجی آن را فرا گرفته و بالای آن موج، موج دیگری است و بالاتر از آن ابری است، تاریکی‌هایی انباشته بر هم به گونه‌ای که اگر شخص دست خود را بیرون آورد، آن را نمی‌بیند. و هر کس که خداوند برای او نوری قرار ندهد، نوری برای او نیست.»

در این مثل، کسانی که در تاریکی عقلی به سر می‌برند و در مسیر زندگی از روشنیابی معنوی محروم‌اند، به افرادی **تشیبه** شده‌اند که در کشتی نشسته‌اند و کشتی در شبی فوق‌العاده تاریک در اقیانوسی ژرف در حرکت است. دریا موج می‌زند و امواج کوه‌پیکر و خروشان، تعادل را از کشتی گرفته‌اند و هر لحظه بیم آن می‌رود که موج، کشتی و سرنشینان آن را به اعماق دریا فرو برد. علاوه بر تاریکی شب، ابرهای تیره‌ای برفراز **اقیانوس**، گسترده، مانع از تابش نور ماه و ستارگان است. و ظلمت، سایه فیرگون خود را چنان بر سرنشینان سفینه گسترده است که حتی وقتی دست خود را جلو چشمانشان می‌گیرند، نمی‌توانند آن را ببینند!

قرآن کریم پس از ذکر این مثل چنین می‌فرماید:
«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»

[۱۳] نور/سوره ۲۴، آیه ۴۰.

کسی که خداوند برای او نوری قرار ندهد، نوری برای او نیست».

یعنی این، مثل کسی است که از روشنایی مشعل فروزان هدایت الهی محروم است. و کسی که خداوند برای او نوری قرار ندهد، در مسیر زندگی گرفتار ظلماتی این چنین هولناک است. (در آیات دیگری، مانند آیات ۸ و ۹ از [سوره یس](#)، نیز این واقعیت به صورت [مَثَل](#) مطرح شده است.)

چراغ دیده عقل

در این جا این سؤال قابل طرح است که چراغ یا چراغ‌هایی که خداوند برای روشنایی دادن به دیده عقل آفریده است، چیست؟ قرآن کریم به این سؤال چنین پاسخ می‌دهد که در نظام هستی سه چراغ وجود دارد که به دیده عقل روشنایی می‌دهند. این سه چراغ عبارتند از: [چراغ وحی](#)، [چراغ امام](#) و [چراغ بصیرت](#).

از دیدگاه قرآن، آفریدگاری که برای روشنایی دادن به دیده حس، چراغ خورشید را آفریده است، هم او برای روشنایی دادن به دیده عقل، چراغ وحی را پدید آورده است. و همان‌گونه که بجز خورشید، سایر چراغ‌هایی که به دیده حس روشنایی می‌دهند، از خورشید استثنایه می‌کنند، هم‌چنین، بجز وحی، سایر چراغ‌هایی که به دیده عقل نور می‌دهند، از پرتو وحی نور می‌گیرند.

چراغ وحی و پیشوای الهی از بیرون به دیده عقل و قلب نور می‌دهند و چراغ بصیرت، از درون جان به دیده عقل روشنایی می‌بخشد. در حقیقت، شرایط شناخت، از دیدگاه قرآن، پس از رفع موانع شناخت، استفاده و استثنایه از این چراغ‌هاست. ما ابتدا چراغ وحی را، به عنوان اصل‌ترین و نخستین شرایط شناخت‌های عقلی و قلبی از دیدگاه قرآن مطرح می‌کنیم و پس از آن سایر چراغ‌هایی را که از این منبع اخذ نور می‌کنند، توضیح می‌دهیم.

← چراغ وحی

در قرآن کریم و احادیث اسلامی، وحی که پیام رشد و تکامل انسان است، به عنوان چراغی که به دیده عقل نور می‌دهد، مطرح شده است. خداوند خطاب به [پیامبر اسلام](#) می‌فرماید:

«كُنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

[۱۴] ابراهیم/سوره ۱، آیه ۲.

این کتابی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها خارج کنی و به روشنایی وارد سازی». (در [سوره طلاق آیه ۱۱](#) و [سوره جدید آیه ۹](#) نیز این معنا تکرار شده است). هم‌چنین در [سوره ابراهیم آیه ۵](#) درباره [حضرت موسی \(علیه‌السلام\)](#) آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.»

بنابراین آیه، [پیامبر اسلام](#) مأموریت دارد که با کتاب خدا مردم را از ظلمت‌ها نجات دهد و به جهان نور وارد سازد. پس، از نظر قرآن، چراغی که به دیده عقل نور می‌دهد و مردم را از تاریکی‌های گمراهی و تباهی، خارج و به روشنایی [هدایت](#) و [سعادت](#) وارد می‌سازد، کتاب خدا و وحی است.

و در جای دیگر چنین می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»

[۱۵] نساء/سوره ۴، آیه ۱۷۴.

و فرو فرستادیم به سوی شما نوری روشن‌گر را.»

و در [سوره مائده](#) می‌فرماید:

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ»

[۱۶] مائده/سوره ۵، آیه ۱۵.

همانا از سوی [خدا نور](#) و کتابی روشن‌گر برای شما آمد». (در آیات دیگری نیز، از وحی، تعبیر به «نور» شده است؛ مانند: آیه ۱۵۷ [سوره اعراف](#)؛ آیه ۴۴-۴۶ [سوره مائده](#)؛ آیه ۹۱ [سوره انعام](#)؛ آیه ۸ [سوره تغابن](#).)

[۱۷] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۵۷.

[۱۸] مائده/سوره ۵، آیه ۴۴-۴۶.

[۱۹] انعام/سوره ۶، آیه ۹۱.

[۲۰] تغابن/سوره ۶۴، آیه ۸.

← تأیید وحی به نور در روایات

در احادیث و روایات اسلامی نیز مکرراً از وحی به نور و روشنایی تعبیر شده است، نوری که با دیده دل قابل رؤیت است و آنان که دیده دلشان بیناست، این نور را می‌بینند.

[امام علی \(علیه‌السلام\)](#) در [خطبه قاصعه](#)، آن‌جا که از مشاهدات غیبی خود در آغاز [بعثت پیامبر اسلام](#) (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سخن می‌گوید، تصریح می‌کند که: «أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةِ»

[۲۱] [امام علی \(علیه‌السلام\)](#)، نهج البلاغه، ص ۲۰۲، خطبه ۱۹۲.

یعنی من نور وحی و رسالت را می‌دیدم.»

از این کلام امیرالمؤمنین معلوم می‌شود که وحی، چراغی فروزان است، اما دیدن نور وحی ویژه کسانی است که مانند امام علی (علیه‌السلام) دیده دلشان بیناست.

[پیامبر اسلام](#) در توصیف قرآن که پیام هدایت و رشد انسان و [وحی الهی](#) است می‌فرماید:

«فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ»

[۲۲] [کلینی](#)، [مجدد بن یعقوب](#)، [الکافی](#)، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۲.

در آن چراغ‌های هدایت و جایگاه نور [حکمت](#) است.»

و امام علی (علیه‌السلام) در همین مورد می‌گوید:

«جَعَلَهُ اللَّهُ... نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ»

[۲۳] [امام علی \(علیه‌السلام\)](#)، نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبه ۱۹۸.

خداوند، [قرآن](#) را نوری قرار داده که با آن ظلمت نیست.»

و در سخنی دیگر می‌فرماید:
«أَفْضَلُ الذِّكْرِ الْقُرْآنُ؛ يَهْ تَشْرَحُ الصُّدُورَ، تَسْتَنْبِرُ السَّرَائِرَ؛

[۱۴۱] **آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و دبر الکلم، ج ۲۲۵۵.**

بهترین ذکر، قرآن است که با آن، ظرفیت فکری و روحی انسان گسترش می‌یابد و درون‌ها روشن می‌گردد.»
امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز درباره روشن‌گری قرآن چنین می‌گوید:
«فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ؛

[۱۴۲] **حلوانی، حسین بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۷۲.**

[۱۴۳] **مجدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۳۴.**

در آن چراغ‌های نور و درمان بیماری‌های درونی است.»

از این رو یکی از دعاها پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این بود که: «اللَّهُمَّ تَوَرَّ بِكِتَابِكَ بَصَرِي؛

[۱۴۴] **ابوالعباس حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۵، ج ۱۶۱.**

یعنی خدایا! با کتاب خود دیده‌ام را روشن کن.»

و نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی که قرآن را ختم می‌کرد، در ضمن دعا می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ... تَوَرَّ بِالْقُرْآنِ بَصَرِي...»

[۱۴۵] **شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدد، ص ۳۲۳، ج ۴۳۱.**

خدایا با قرآن دیده‌ام را نورانی کن.»

دیده‌ای که با قرآن و وحی الهی روشن می‌شود، دیده حس نیست، دیده عقل و قلب است. بنابراین، از ملاحظه مجموع آیات و روایاتی که مطرح شد، می‌توان به این نتیجه رسید که یکی از چراغ‌هایی که آفریدگار جهان برای روشنایی دادن به دیده عقل آفریده، وحی است و همان‌طور که اگر پرتو خورشید نباشد، دیده حس نمی‌تواند حقایق حسی را ادراک کند و راه را از **جاه** تشخیص دهد، اگر نور وحی هم نباشد، دیده عقل نمی‌تواند حقایق عقلی را بشناسد و راه **هدایت** و **سعادت** انسان را به او نشان دهد.

اختلاف ادیان و این که هر قوم و ملت و گروه و حزب و سازمان، برنامه زندگی و راه سعادت و تکامل انسان را به گونه‌ای مطرح می‌کنند، به این دلیل است که دیده عقل، به تنهایی و بدون چراغ وحی نمی‌تواند حقیقت را آن‌گونه که هست، ببیند و راه رستگاری را به طور کامل به انسان نشان دهد.

چراغ امام

از دیدگاه **قرآن** و **حدیث** یکی دیگر از چراغ‌هایی که در نظام آفرینش به دیده عقل نور می‌دهد، چراغ روشن‌گر وجود امام است. امام کیست؟ و انسان چگونه امام می‌شود؟ و امام چگونه به دیده عقل روشنایی می‌دهد؟ آنچه به طور اجمال در این جا قابل ذکر است، این است که:

← نمونه عینی وحی

امام یعنی نمونه عینی **وحی**؛ وحی، گاهی به صورت پیام است و گاه عینیت می‌یابد. عینیت یافتن وحی این است که در وجود انسان، متحقق و متجلی شود. وقتی پیام الهی که پیام رشد و تکامل انسان است، در وجود او متحقق و متجلی شد، استعدادها و توانایی‌های او شکوفا می‌گردد و آدمی، نمونه عینی وحی، وحی مجسم و یا تجسم وحی و قرآن ناطق می‌شود.

امام کسی است که با عینیت یافتن چراغ وحی در وجود او، خود چراغ عینی وحی شده است. لذا قرآن کریم از **پیامبر اسلام** که کامل‌ترین الگوی وحی و والاترین انسان و امام امامان است، تعبیر به «**سیراج منیر**» یعنی چراغ روشن‌گر می‌کند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا • وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا؛

[۱۴۶] **احزاب/سوره ۲۳، آیه ۴۵ - ۴۶.**

ای پیامبر! ما تو را **گواه** مژده آور، هشداردهنده، دعوت‌کننده به سوی **خدا** به فرمان او و چراغی روشن‌گر فرستادیم.»

← نکته

نکته قابل توجه، این است که قرآن نمی‌گوید پیامبر کسی است که برای راهنمایی مردم چراغ هدایت به‌دست دارد، بلکه می‌گوید پیامبر، خود، چراغی روشن‌گر است.

امام علی (علیه السلام) نیز در توصیف پیامبر اکرم می‌فرماید:

«سِرَاجٌ لَمَعَ صَوُّهُ، وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ؛

[۱۴۷] **امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ص ۸۲، خطبه ۹۴.**

او چراغی است که پرتو آن درخشان است و ستاره‌ای است که نور آن تابان است و آتش زنه‌ای است که روشنی آن درخشش دارد.)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان موقعیت **امامت** خود نیز چنین می‌فرماید:

«إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ؛

[۱۴۸] **امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ص ۱۸۷، خطبه ۱۸۷.**

همانا مثل من در میان شما، هم‌چون چراغ در تاریکی است.»

در **زیارت جامعه کبیره** می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى؛

[۱۴۹] **شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۷۲، ج ۱.**

درو بر امامان هدایت و چراغ‌های تاریکی‌ها.»

در این عبارات، امام به‌عنوان چراغی مطرح شده است که به دیده عقل روشنایی می‌دهد و انسان برای شناخت حقایق عقلی و یافتن راه رشد و تکامل نیازمند به استفاده و استنضاح از این چراغ است.

ابو خالد کلبی روایتی از **امام باقر (علیه السلام)** نقل کرده است که این معنا، با صراحت بیشتری در آن بیان شده است. در این روایت امام (علیه السلام) پس از این که کلمه نور در آیه کریمه «قَامُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التَّوَرِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»

[۱۵۰] **تغابن/سوره ۶۴، آیه ۸.**

را به **ائمه** خاندان رسالت تفسیر می‌کند، می‌فرماید:

«وَ اللَّهُ يَا أبا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ نُورٌ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ، وَ هُمْ وَ اللَّهُ يَتَوَرَّونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَجُوبُ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ، فَتَطْلَمُ قُلُوبُهُمْ؛

[۱۵۱] **کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ج ۱.**

ای ابا خالد! به خدا **سوگند** که نور امام در دل‌های افراد با **ایمان**، قطعاً روشن‌تر از نور خورشید روشن‌گر در روز است. و امامان، به خدا سوگند، دل‌های مردم با ایمان را روشن می‌کنند. و خداوند نور آنان را از کسانی که بخواهد می‌پوشاند و در نتیجه دل‌های ایشان تاریک می‌شود.»

استفاده و استصانه از چراغ وجود امام، یافتن راه تکامل در پرتو انوار هدایت او و رهروی راهی است که او رفته تا به قله کمال رسیده است. به عبارت دیگر، امام کسی است که با قرار گرفتن در اوج قله تکامل انسانیت، چراغ رهروان راه کمال شده است و هر کس بخواهد از این چراغ پرتو بگیرد و کامل شود، باید از راهی برود که او رفته است. و این جاست که «خط امام» مطرح می‌شود. خط امام، یعنی خط کسی که وحی در وجود او عینیت یافته است و لذا خط و راه او راه وحی و راه **کمال** است. و هر کس بخواهد در این راه حرکت کند و منحرف نشود باید دنبال امام حرکت کند. از این رو از امام به «**صراط**» و «**سبیل**» یعنی راه تعبیر شده است. در **دعای ندبه**، پس از اشاره به آیاتی در مورد امامت خاندان رسالت به این نتیجه می‌رسد که: فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ الْيَكِ وَالْمَسْلَكِ الْإِلَهِيِّ رِضَايَكِ؛ یعنی: خدایا! امامان از خاندان رسالت، راه به‌سوی تو و طریق رسیدن به رضای تو بودند.

چراغ بصیرت

بصیرت، روشنایی و نور خاصی است که در نتیجه استصانه از چراغ وحی و امام در عمق جان انسان پدید می‌آید. به عبارت دیگر، چراغ وحی و چراغ وجود امام، مقدمه روشن شدن چراغ بصیرت در عمق وجود انسان هستند. تلاش همه انبیای الهی و رهروان راستین آنان این بوده است که چراغ را در درون جان و روان انسان بی‌فروزند تا انسان، هستی را آن‌گونه که هست، ببیند و راه زندگی را آن‌گونه که شایسته است، انتخاب کند. قرآن کریم مقایسه جالبی دارد، در مورد کسانی که چراغ بصیرت در جان دارند و کسانی که فاقد این چراغ هستند و اندیشه آنان در تاریکی معنوی است، می‌فرماید:

﴿أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْتَهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّعْتُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؛
[۱۵۱] **انعام/سوره ۶، آیه ۱۲۳.**

آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که در پرتو آن در جامعه حرکت می‌کند، همانند کسی است که در تاریکی‌هاست و از آن بیرون شدنی نیست؟». یعنی مردم دو دسته‌اند: دسته اول کسانی که از زندگی حیوانی عبور کرده، به حیات انسانی رسیده‌اند و دسته دوم کسانی که فاقد حیات انسانی هستند.

کسانی که به زندگی انسانی رسیده‌اند، دارای نورانیت و روشن‌بینی الهی ویژه‌ای هستند که می‌دانند چگونه باید زندگی کنند. به عکس کسانی که فاقد حیات انسانی هستند، اندیشه آنان در تاریکی مطلق است و به دلیل این که حقیقت را نمی‌بینند، نمی‌دانند راه رشد و

سعادت چیست و چگونه باید زندگی کنند؟ **امام زین العابدین (علیه السلام)** در دعای می‌فرماید:

﴿وَهَبْ لِي نُورًا امْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ اهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ اسْتَضِيءْ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ؛
[۱۶۱] **امام سجاد (علیه السلام)، الصحيفة السجادية، ص ۱۱.**

خدایا! نوری به من ببخش که در پرتو آن در جامعه حرکت کنم و در تاریکی‌ها راه یابم و از شک و شبهه (در مسائل نظری) بیرون آیم. اگر چراغ بصیرت الهی در دست‌اندیشه باشد، انسان در اظهار نظرهایش خطا نمی‌کند و در مسائل عقیدتی در تردید و دودلی نمی‌ماند. و از آن‌جا که روشنایی **قیامت** و زندگی پس از مرگ بازتاب روشن‌بینی انسان در این جهان است، کسانی که چراغ بصیرت را در این جهان دارند، در صحنه قیامت نیز در روشنایی هستند.

← روشنایی قیامت

در **قیامت خورشید، ماه، ستاره** و چراغی که فضا را روشن کند وجود ندارد. نوری که فضای قیامت را روشن می‌کند، روشنایی چراغ نفس انسان است و این نور، همان نور بصیرت است که در عالم قیامت ظهور می‌کند و در آن تاریکی مطلق که هر کس تنها با نور خویش می‌بیند، راهنمای انسان است.

قرآن کریم از آینده کسانی که در فضای قیامت از چراغ نور درون استصانه می‌کنند و کسانی که از این نور محروم هستند، چنین پیش‌گویی می‌کند:

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايَمَانِهِمْ... يَوْمَ يَقُولُ الْمُتَّقُونَ وَ الْمُتَّقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا؛
[۱۲۷] **حیدر/سوره ۵۷، آیه ۱۲ - ۱۳.**

روزی که می‌بینی نور مردان و زنان با ایمان، پیشاپیش و در سمت راست آنان حرکت می‌کند... روزی که مردان و زنان **مینافق** به مؤمنان می‌گویند: «اندکی بایستید تا از نور شما استفاده کنیم»، پاسخ می‌شوند که: به پشت سر خود [دنیا] باز گردید و از آن‌جا نور بجوید.»

← تفسیر از امام صادق

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه کریمه می‌فرماید: روز قیامت نور افراد با ایمان پیشاپیش آنان حرکت می‌کند تا این که وارد منزل‌های خود در **بهشت** شوند

[۱۲۸] **قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۶.**

و در عالمی که سراسر نور و روشنایی است، قرار گیرند.

عبد الله بن مسعود در حدیثی از **پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)** نقل می‌کند که: خداوند در قیامت به هر کس به اندازه عملش نور عنایت می‌کند؛ یعنی هر کس به اندازه‌ای که از چراغ وحی در این جهان استصانه کرده و از خورشید وجود امام پرتو گرفته است، در قیامت به همان اندازه نور و روشنایی دارد:

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ مِثْلَ الْجَبَلِ الْعَظِيمِ يَسْعَى بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ؛ کسانی که اعمالشان بسیار ارزنده است، نوری از وجود آنان در تاریکی قیامت ساطع است که همچون کوه بزرگی از نور می‌درخشد و پیشاپیش آنان حرکت می‌کند. و کسانی که اعمالشان ارزش کمتری دارد، نوری که از وجود آنان بر می‌خیزد، کوچک‌تر و کمتر است. وَ مِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى مِثْلَ النَّخْلَةِ بَيْمِينِهِ؛ و بعضی از مردم، نورشان به اندازه روشنایی درخت خرماى افروخته شده‌ای است که در دست آنان قرار دارد. وَ مِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورًا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ، حَتَّى يَكُونَ رَجُلًا يُعْطَى نُورَهُ عَلَى إِبْهَامِ قَدَمَيْهِ يَضِيءُ مَرَّةً وَ يَطْفَأُ مَرَّةً.
[۱۲۹] **طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ج ۹، ص ۲۵۸، ح ۹۷۶۳.**

و برخی از مردم با ایمان که عمل کمتری دارند، نورشان از روشنایی درخت خرماى افروخته شده هم کمتر است. و به همین‌سان، مردمان نورشان کمتر و کمتر می‌شود تا آن‌جا که کمترین کسی که از روشنایی اعمال خود برخوردار است کسی است که نوری بر شست پاهای اوست که گاه می‌درخشد و گاه خاموش می‌گردد و این کمترین نور اعمال در عالم قیامت است.»

بدین ترتیب، مؤمنان در پرتو روشنایی اعمال خود، که ضمیمه وجود آنان شده است، در قیامت به سوئی که باید می‌روند. عده‌ای که از این روشنایی بی‌بهره‌اند و قرآن کریم از آنها با عنوان «منافقان» و «منافقات» نام می‌برد، وقتی مؤمنان را از دور می‌بینند که در روشنایی به راه خود ادامه می‌دهند، فریاد می‌زنند که صبر کنید تا ما هم به شما برسیم و از روشنایی شما استصانه و استفاده کنیم. اما در پاسخ می‌شنوند که به پشت سرتان، یعنی به دنیا باز گردید و از آن‌جا نور بجوید. این نور، روشنایی عمل است و قابل انتقال به دیگری نیست. این نور، جدا از وجود ما نیست که قابل انتقال باشد. این نور را ما از جهان پیش از مرگ که پشت سر گذاشته شده است آورده‌ایم. شما هم اگر طالب نور هستید، چنانچه امکان بازگشت به جهان پیش از مرگ را داشته باشید، می‌توانید واجد این نور شوید.

این سومین نوری است که خداوند برای روشنایی دیده عقل و قلب در نظام هستی قرار داده است. و شناخت مستقیم و بلاواسطه حقایق هستی، منوط به پیدایش این نور و روشن شدن چراغ بصیرت در قلب آدمی است.

این چراغ اگر به‌طور کامل در دل روشن شود، انسان نه تنها ماورای طبیعت را با دیده عقل می‌شناسد، بلکه آن را با دیده دل می‌بیند؛ چنان که **امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)** می‌فرمود: «اری نُورَ الْوَحَى؛

نورِ امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

من نور وحی را می‌دیدم.»

پذیرفتن رسالت پیامبر اسلام برای علی (علیه‌السلام) تنها از راه ادله عقلی نبوده است، بلکه آن حضرت روشنایی **وحی** را که بر **پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** نازل می‌شد، با دیده دل و در پرتو نور بصیرت مشاهده می‌کرد.

علم نور یا نور علم

در احادیث اسلامی و کلمات عرفا و دانشمندان اخلاق، از **علم** و دانشی نام برده می‌شود که آموختنی نیست و از راه تعلیم و تعلم قابل تحصیل نمی‌باشد.

در مدرسه هر چند که خواندیم بسی علم **** در میکده علمی است که آموختنی نیست

علمی که آموختنی نیست، بلکه از عمق ذات آدمی می‌جوشد، همان نور بصیرت است که در نتیجه استصانه از چراغ وحی و امام، در کانون جان انسان روشن می‌شود.

با روشن شدن این چراغ در کانون جان، انسان به علم نور و یا نور علم می‌رسد. در پرتو این نور و علم دیده عقل چیزهایی را می‌بیند که قبلاً نمی‌دید و دیده قلب چیزهایی را مشاهده می‌کند که تا کنون مشاهده نمی‌کرد، و انسان حقایقی را می‌یابد که در کتابی نیست و استادی به او نیاموخته است و اصولاً قابل تعلیم و تعلم نمی‌باشد، بلکه به قول مرحوم اقبال، نوعی تجربه باطنی است، و بدین جهت ممکن است فردی بی‌سواد و درس‌نخوانده دارای نور علم باشد، و متقابلاً دانشمند و فیلسوفی که سال‌ها علم و **فلسفه** خوانده است، فاقد این نور باشد.

← روایت عنوان بصری

روایتی در مورد علم نور یا نور علم و دانشی که آموختنی نیست از **امام صادق (علیه‌السلام)** نقل شده است که بسیار جالب توجه و قابل تأمل است. راوی این روایت شخصی است به نام **عنوان بصری** از اهالی **بصره**. او مردی نود و چهارساله است که عمری درس خوانده و استاد دیده است، ولی در این سن و سال شاگرد یکی از علمای معروف زمان خود به نام **مالک بن انیس** است.

عنوان خدمت امام صادق (علیه‌السلام) می‌رسد که از آن حضرت حدیث بشنود. امام می‌بیند پیرمردی که آفتاب عمرش بر لب بام است، با آن که سال‌ها درس خوانده و حدیث شنیده، هنوز نور علم بر دلش نتافته و علم حقیقی را نیافته است، مغزش مملو از اصطلاحات علمی است و همچون اطافی با نقاشی‌های زیبا، ولی تاریک است. نوری که باید بر این اطاق بتابد و زیبایی آن را جلوه‌گر و قابل استفاده کند وجود ندارد. امام می‌بیند که عنوان عالمی بدون علم و چراغی بدون نور است و همچنان در پی انباشتن ذهن از اصطلاحات علمی است. امام برای این که عطش علم واقعی را در دل عنوان ایجاد کند به او می‌فرماید:

نزد من میا و همان‌طور که قبلاً برای آموختن حدیث نزد مالک می‌رفتی باز هم پیش او برو.

عنوان از این برخورد امام سخت‌اندوهناک می‌شود و تصور می‌کند که امام او را شایسته تعلیم نمی‌داند. ولی شدت علاقه او به امام و کسب فیض از محضر او نمی‌گذارد که برای ادامه اخذ حدیث نزد استاد خود، مالک برود. تا این که بالاخره پس از چند روز خانه‌نشینی و **نماز** و **دعا** برای این که خداوند دل امام را بر او مهربان کند، تصمیم می‌گیرد باز به خدمت امام صادق (علیه‌السلام) برسد.

آمد و اجازه ملاقات گرفت و خدمت امام نشست. امام از او پرسید که: خواسته تو چیست؟

عنوان در پاسخ گفت: از خدا خواسته‌ام که قلب شما را به من مهربان کند و از علم شما روزی من سازد و امیدوارم که دعایم را اجابت کرده باشد.

امام که ملاحظه کرد زمینه برای آشنا کردن عنوان با نور علم آماده است، فرمود:

«لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ، اِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مِّنْ بَرِيْدِ اللّٰهِ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) اِنْ يَهْدِيَهُ؛

[۱۲۱] طبرسی، حسین بن فضل، مشكاة الانوار، ص ۵۶۲، ج ۱۹۰۱.

آن علم آموختنی نیست، همانا آن نوری است که در دل کسی قرار می‌گیرد که خداوند تبارک و تعالی بخواهد هدایتش کند.»

یعنی: ای عنوان! در این سن و سال چه می‌خواهی یاد بگیری؟ و دنبال چه هستی؟ علمی که کانون جان انسان را روشن می‌کند و راه **تکامل** و **سعادت** را به انسان نشان می‌دهد و علمی که چراغ راه انسان در **دنیا** و **آخرت** است، آموختنی نیست. آن علم نوری است که در دل هر کس که خداوند بخواهد او را راهنمایی کند، قرار می‌گیرد.

سال‌ها درس خواندی و **فقه** و **تفسیر** و **حدیث** شنیدی، اما به نور علم نرسیدی و نور دانش، کانون جان را روشن نساخت! آیا هنوز وقت آن نرسیده است که از خود بپرسی چرا؟

علمی بطلب که به دل نور است سینه ز تجلی آن طور است **** علمی که مجادله را سبب است نورش ز چراغ ابو لهب است

این نور، موهبتی الهی است که در قلب هر کس خدا بخواهد او را به گونه‌ای هدایت کند که به مقصد برسد، قرار می‌گیرد. هر کس را که **خداوند** (تبارک و تعالی) بخواهد به صورت خاصی هدایت کند، چراغ روشن‌نگر بصیرت را در دست‌اندیشه او قرار می‌دهد و کانون جان را با روشنایی این چراغ منور می‌سازد.

در این جا یادآوری این نکته لازم است که خواست خداوند، بی‌حکمت و بی‌حساب نیست. علت این که خداوند به گروهی از مردم این چراغ را عنایت می‌کند و به گروهی دیگر عنایت نمی‌کند، این است که آنان از چراغ وحی و امام استصانه کرده‌اند و اینان نکرده‌اند. خواست خداوند، این است که چراغ بصیرت، کانون جان کسانی را روشن کند که شرایط روشنایی آن را فراهم و موانع روشنایی آن را از خود دور کرده‌اند. و ایجاد شرایط و رفع موانع این نور، جز با پرتو گرفتن از چراغ وحی امکان پذیر نیست. ظاهراً ذیل سخن امام... يَقَعُ فِي قَلْبٍ مِّنْ بَرِيْدِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اِنْ يَهْدِيَهُ، اشاره به ذیل آیه نور در **سوره مبارکه نور** است که می‌فرماید:

[۱۲۱] نور/سوره ۲۴، آیه ۲۵.

خداوند به نور خود هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند.»

تا چراغ بصیرت در کانون جان انسان روشن نشده است، پیمودن راه‌های باریک و تاریک و پریچ و خم‌اندیشه برای شناخت حقایق هستی برای انسان سخت دشوار و ناهموار است، ولی با روشن شدن این چراغ، حقایق چنان واضح و آشکار می‌شود که هر کس به سادگی می‌تواند حق را تشخیص دهد و انتخاب کند و به گفته **امام چهارم (علیه‌السلام)** در مناجات منسوب به آن حضرت: «سُبْحَاتِكَ، مَا أَصْبَقَ الطُّرُقَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ، وَ مَا أَوْصَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ»؛

[\[۱۲۱\] مجلسی، مجد یاق، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۷.](#)

خدایا پاک و منزّهی؛ چه باریک و تنگ است راه‌ها بر کسی که تو دلیل و راهنمای او نباشی! و چه واضح و آشکار است حق نزد کسی که تو او را به راه خود هدایت کنی!

خلاصه کلام این که، روشن شدن چراغ بصیرت، شرط شناخت‌های عقلی و قلبی از دیدگاه اسلام است و تا این چراغ روشن نشود، آرا و عقاید انسان درباره حقایق هستی فاقد اعتبار و ارزش علمی است.

شناخت‌های ثابت

مهم‌ترین نقش چراغ‌های سه گانه معرفت در زندگی عقلی انسان، ایجاد «شناخت‌های ثابت» است. شناخت‌های ثابت عبارت است از معارف حقیقی. وقتی دیده عقل، حقیقت را دید و به واقع رسید، عقیده او در مورد حقایق هستی، غیر قابل تغییر، واقعی و ثابت است. اصولاً شناخت واقعی، نمی‌تواند ثابت نباشد. دیده عقل بدون استثنائه از انوار **وحی** و **امامت** و **بصیرت**، قادر نیست حقایق هستی را ببیند. و انسان، اگر چه دارای اندیشه‌ای نیرومند و تحصیلاتی بالا و مطالعاتی بسیار باشد، تا از روشنایی این چراغ‌ها مدد نگیرد، نمی‌تواند تفسیر واقع بینانه و صحیح و ثابتی از جهان‌هستی داشته باشد.

بدون استثنائه از این انوار، تفسیرهای انسان از خود و هستی و راه تکامل، فرضیات و پندارهایی بوج و بی‌معنا و غیر واقعی و در نتیجه ناپایدار و بی‌ثبات است. امروز به نظریه‌ای می‌رسد و فردا به نظریه‌ای دیگر و... ولی هیچ‌گاه حقیقت را، آن‌گونه که هست، نمی‌بیند تا به عقیده‌ای صحیح و شناختی ثابت برسد.

← روایتی از امام کاظم

در این مورد روایتی بسیار دقیق و جالب از **امام کاظم (علیه‌السلام)** نقل شده که متن آن چنین است: «مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتَةٍ بَصُرُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ»؛

[\[۱۲۲\] کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۸۸، ج ۲.](#)

کسی که از خداوند کمک فکری نگیرد، قلبش به شناخت ثابتی که آن را ببیند و حقیقتش را در دل بیابد، معتقد نمی‌شود. یعنی: تنها با امدادهای الهی است که انسان حقیقت را می‌یابد و در نتیجه به عقیده صحیح و ثابت و غیر قابل تغییر می‌رسد.

در احادیث اسلامی بابتی است تحت این عنوان که «المعرفة صنع الله»؛

[\[۱۲۳\] مهدی ری شهری، مجد، میزان الحکمة، باب ۷۱۷ \(اقامة الحجّة\).](#)

یعنی: شناخت، ساخت و کار خداست.

در این مورد آیات و روایات بسیاری هست که در این جا تنها به ذکر یک **آیه** و یک روایت اکتفا می‌کنیم.

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»؛

[\[۱۲۴\] لیل/سوره ۹۲، آیه ۱۲.](#)

همانا راهنمایی بر عهده ما است.

← روایتی از امام صادق

شخصی به نام **عبد الاعلی** می‌گوید: از **امام صادق (علیه‌السلام)** پرسیدم:

«هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ اِدَاةٌ يَنْالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ؟ أَيَا فِي مَرْدَمِ ابْرَارِي كَمَا فِي وَسِيلِهِ أَنْ يَكُونَ بِهَا شَنَاخَتٌ يَرْسُدُونَ، قَرَارٌ دَاخِرٌ لَمْ يَكُنْ»؛

امام (علیه‌السلام) پاسخ داد: نه، پرسیدم:

«هَلْ كَلَّفُوا الْمَعْرِفَةَ؟ أَيَا تَكْلِيفٌ بِهَا شَنَاخَتٌ شَدِيدَةٌ»؛

فرمود:

«لَا، إِنَّ عَلَى اللَّهِ الْبَيَانَ؛ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا»؛

[\[۱۲۵\] کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ج ۵.](#)

نه، بیان برخداست، خداوند کسی را جز به اندازه توان او تکلیف نمی‌کند.

شناخت حقیقت و یافتن راه زندگی در توان **عقل** نیست و از عهده **انسان** خارج است. و چون **خداوند** جز در مواردی که انسان توان کاری را دارد، چیزی بر او تکلیف نمی‌کند، او را در شناخت حقیقت به خود واگذار نکرده است. اصولاً **فلسفه وحی** این است که عقل برای شناخت حقیقت و نشان دادن راه رشد و تکامل به انسان توان لازم را ندارد و گرنه نیازی به وحی و **نبوت** نبود.

[\[۱۲۸\] کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ج ۵.](#)

به راستی اگر فروغ وحی و نور امام به دیده عقل روشنایی ندهند، انسان چگونه می‌تواند در میان این همه آرای گوناگون و عقاید رنگارنگ، راه سعادت و تکامل خود را بیابد؟

← نامه ابن عربی به فخر رازی

مرحوم **محدث قمی** در کتاب **الکنی و الالقاب** نقل می‌کند که **ابن عربی** در نامه‌ای به **فخر رازی**، عالم معروف **اهل سنت**، چنین می‌نویسد: یکی از دوستانت که به تو خوشبین است برابم نقل کرد که: روزی تو را در حضور جمع، گریان یافته است. او و حاضرین وقتی علت گریستن تو را می‌پرسند، در پاسخ گفته‌ای: علت این است که سی سال به مسئله‌ای معتقد بودم و اکنون برابم ثابت گردیده که آنچه بدان معتقد

بوده‌ام، درست نبوده است. ناراحتی و گریستنم برای آن نیست که چرا سی سال به این خطا گرفتار بوده‌ام، بلکه از آن روست که نکند نظر کنونی‌ام نیز، همچون عقیده گذشته‌ام پس از مدتی بطلانش ثابت شود!

[۱۳۹۱ قمی، عباس، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۵.](#)

وقتی دانشمندی مانند فخر رازی پس از سی سال مطالعه می‌فهمد که در مسائل علمی و عقیدتی گرفتار بیماری خود دانایی نبوده است، معلوم است که وضع عامه مردم چیست! اگر عقاید متضاد و بی ثبات دانشمندان جهان در مورد حقایق هستی و راه سعادت و تکامل انسان را در طول تاریخ دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم، به روشنی به عمق سخن امام (علیه‌السلام) خواهیم رسید که اگر کمک فکری الهی نباشد، انسان نمی‌تواند به شناخت ثابتی دست یابد. و با تأمل در این سخن پی می‌بریم که چرا [اسلام](#) دستور می‌دهد انسان [مسلمان](#) باید حداقل هفده بار در هر شبانه روز در برابر [خدا](#) بایستد و بگوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ زیرا اگر امدادهای غیبی و کمک‌های فکری خداوند نباشد، انسان نه می‌تواند راه راست و درست زندگی را بیابد و نه می‌تواند در آن حرکت کند.

این جاست که می‌بینیم آنان که دیده عقلشان از انوار هدایت الهی مدد گرفته و از چراغ‌های وحی و امام و بصیرت استضاء کرده‌اند، بدون این که از تحصیلات بالایی برخوردار باشند، راه تکامل انسان را چنان دقیق و درست یافته‌اند و به تفسیر صحیح و عمیق هستی رسیده‌اند که بزرگ‌ترین دانشمندان و فیلسوفان به ذره‌ای از این انوار نرسیده‌اند. و در حالی که فلاسفه بزرگ جهان، هر روز نظریات گذشتگان را نقض کرده، برای تفسیر جهان تئوری جدیدی عرضه می‌کنند و برای تکامل انسان طرح نو می‌اندازند و بالاخره پس از قرن‌ها هنوز در خم یک کوچه‌اند و بعضاً حتی به این هم نرسیده‌اند افرادی که از انوار هدایت الهی مدد گرفته‌اند، هفت شهر عشق را گشته‌اند و به قله [کمال](#) رسیده‌اند و در جوار حضرت حق قرار گرفته‌اند: «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ».

[۱۴۰۱ قمر/سوره ۵۴، آیه ۵۵.](#)

← سوال

در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر معرفت صنع الهی و شناخت، ساخت خداست و اگر شرط دیدار عقل استضاء از نور [وحی](#) است و [عقل](#) بدون کمک خداوند قادر به شناخت حقایق هستی و راه زندگی نیست، پس تکلیف عقل و تشخیص [اصول عقاید](#) چیست؟ و آیا این شرط با آنچه در مقدمه مباحث عقیدتی آمده که [تقلید در عقاید](#) ممنوع است و انسان در اصول عقاید [مکلف](#) به تحقیق است، منافات ندارد؟

پاسخ این است که: خیر؛ آنچه در مقدمه گفته شد این بود که عقل در اصول عقاید باید تحقیق کند و آنچه در این جا می‌گوییم این است که تحقیقات عقل در مورد حقایق هستی و شناخت راه زندگی بدون راهنمایی الهی به نتیجه صحیح نمی‌رسد. مثل این که در یک جا گفته شود که برای تشخیص راه از چاه چشم باید باز باشد و در جای دیگر گفته شود که چشم بدون کمک نور نمی‌تواند راه را بیابد.

اسلام از یک سو می‌گوید که مسائل و مبانی عقیدتی را باید هرکس، خود شخصاً حل کند و از سوی دیگر بر آن است که بدون راهنمایی الهی، انسان قادر به حل این مسائل نیست. لذا [امام سجاد \(علیه‌السلام\)](#) در مقام نیایش، خطاب به حضرت حق می‌فرماید:

[۱۴۱ مجلسی، مجد یاق، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۶۱، ح ۲۲.](#)

آقای من! اگر نور تو نبود، راهنما را نمی‌دیدم و اگر نشان دادن تو نبود، راه را گم می‌کردم.»

خلاصه

شناخت، انرژی تکامل مادی و مایه حیات معنوی انسان است و انسان در صورتی می‌تواند به‌طور صحیح و کامل از این منبع انرژی استفاده کند که موانع آن را برطرف و شرایط بهره‌گیری از آن را فراهم نماید.

وجود نور، همان‌گونه که برای دیدار حسی ضروری است، برای دیدار عقلی نیز اجتناب ناپذیر است. چراغی که به دیده عقل نور می‌دهد، باید متناسب با دیده عقل باشد و آن چراغ وحی است. چراغ وحی و چراغ‌هایی که از آن استضاء می‌کنند، همانند [خورشید](#) و چراغ‌هایی که از آن نور و نیرو می‌گیرند، در متن آفرینش قرار دارند. از دیدگاه [قرآن](#) شرط دیدار عقلی همانند دیدار حسی، خروج از تاریکی‌ها و قرار گرفتن در روشنایی است. دیدار حسی و عقلی و نیز نور حسی و عقلی، حقیقتاً با هم تفاوت دارند.

از نظر قرآن، دلیل جهان‌بینی نادرست و تکذیب نشانه‌های روشن [توحید](#)، در تاریکی بودن دیده عقل است. از نظر قرآن و حدیث در نظام هستی سه چراغ وجود دارد که به دیده عقل روشنایی می‌دهند: چراغ وحی، چراغ امام و چراغ بصیرت، استضاء از این چراغ‌ها شرط دیدار عقلی است.

در متون اسلامی از وحی تعبیر به چراغ و نور شده است. این چراغ نخستین و اصلی‌ترین چراغی است که به دیده عقل روشنایی می‌دهد. وحی، پیام الهی برای تکامل انسان است و پیامبران الهی مأموریت دارند با این چراغ، مردم را از تاریکی‌ها خارج و به روشنایی وارد سازند. شناخت حقایق عقلی و راه تکامل و [سعادت](#)، بدون استضاء از چراغ وحی ممکن نیست. و اختلاف ادیان، دلیل آن است که دیده عقل، بدون چراغ وحی، برای دیدن حقیقت کافی نیست.

در قرآن و حدیث از امام نیز تعبیر به سراج و چراغ شده است. امام دومین چراغی است که به دیده عقل روشنایی می‌دهد. امام نمونه عینی وحی است. امام کسی است که با عینیت یافتن وحی در وجود او خود، چراغ عینی وحی گردیده است. امام چراغ رهروان راه رشد و تکامل است و هرکس که بخواهد از این چراغ پرتو بگیرد و کامل شود، باید از راهی برود که او رفته است. و خط امام عبارت است از راه کسی که وحی در وجود او عینیت یافته است.

بصیرت، روشنایی ویژه‌ای است که در نتیجه استضاء از چراغ وحی و امام در عمق جان انسان پدید می‌آید. با روشن شدن چراغ بصیرت در جان انسان، وی در اصول عقاید، بلکه در بسیار از مسائل نظری، خطا نمی‌کند. نوری که فضای [قیامت](#) را برای انسان روشن می‌کند، همان نور باطنی بصیرت است که در عالم قیامت ظهور می‌نماید و در آن تاریکی مطلق که هر کس تنها با نور خویش می‌بیند، راهنمای انسان است.

از آن جا که نور بصیرت نتیجه استضاء از چراغ وحی و امام است، نور هر کس در قیامت به اندازه اعمال نیک او در جهان پیش از مرگ است. چنانچه چراغ بصیرت، به‌طور کامل در کانون جان روشن شود، انسان قادر خواهد بود برخی از حقایق عقلی را با دیده دل مشاهده کند. با روشن شدن چراغ بصیرت در کانون جان، انسان به علم نور یا نور علم می‌رسد و حقایقی را می‌یابد که در کتابی نیست و استادی به او نیاموخته است.

علمی که چراغ راه انسان در [دنیا](#) و [آخرت](#) است، در پرتو نور وحی از باطن انسان سرچشمه می‌گیرد و قابل تعلیم و تعلم نیست. نور بصیرت موهبتی الهی است که هر کس دارای آن باشد، رسیدن او به مقصد هستی حتمی است. این موهبت، ویژه کسانی است که موانع آن را مرتفع و شرایط آن را ایجاد کرده باشند.

شناخت ثابت عبارت از شناخت حقیقی است که با یافتن حقیقت، انسان به آن می‌رسد و غیر قابل تغییر است. دیده عقل، بدون نور وحی، قادر به شناخت حقایق هستی نیست. بدین جهت انسان بدون راهنمایی [خداوند](#) نمی‌تواند شناخت ثابتی از هستی و تفسیر درستی از راه زندگی داشته باشد.

ممکن است مقصود از روایاتی که دلالت دارند بر این که شناخت، ساخت خداست و انسان، مکلف به شناخت نیست، این باشد که انسان بدون امدادهای الهی نمی‌تواند حقیقت را بیابد و به عقیده صحیح و شناخت حقیقی و ثابت برسد. اسلام با این که تقلید در اصول عقاید را ممنوع کرده و عقل را مکلف به تحقیق در عقاید نموده، معتقد است که تحقیقات عقل در مورد حقایق هستی و راه تکامل بدون راهنمایی الهی به نتیجه نمی‌رسد.

پانویس

۱. [↑ انعام/سوره ۶، آیه ۳۹.](#)
۲. [↑ نور/سوره ۲۴، آیه ۴۰.](#)
۳. [↑ نور/سوره ۲۴، آیه ۴۰.](#)
۴. [↑ ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۲.](#)
۵. [↑ نساء/سوره ۴، آیه ۱۷۴.](#)
۶. [↑ مائده/سوره ۵، آیه ۱۵.](#)
۷. [↑ اعراف/سوره ۷، آیه ۱۵۷.](#)
۸. [↑ مائده/سوره ۵، آیه ۴۴ - ۴۶.](#)
۹. [↑ انعام/سوره ۶، آیه ۹۱.](#)
۱۰. [↑ تغابن/سوره ۶۴، آیه ۸.](#)
۱۱. [↑ امام علی \(علیه السلام\)، نهج البلاغه، ص ۲۰۲، خطبه ۱۹۲.](#)
۱۲. [↑ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۲.](#)
۱۳. [↑ امام علی \(علیه السلام\)، نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبه ۱۹۸.](#)
۱۴. [↑ آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۳۵۵.](#)
۱۵. [↑ حلوانی، حسین بن نصر، نزهة الناظر و تنبه الخاطر، ص ۷۲.](#)
۱۶. [↑ مجد ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۳۴.](#)
۱۷. [↑ ابوالعباس حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۵، ح ۱۶.](#)
۱۸. [↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتجهد، ص ۳۲۳، ح ۳۳۱.](#)
۱۹. [↑ احزاب/سوره ۳۳، آیه ۴۵ - ۴۶.](#)
۲۰. [↑ امام علی \(علیه السلام\)، نهج البلاغه، ص ۸۳، خطبه ۹۴.](#)
۲۱. [↑ امام علی \(علیه السلام\)، نهج البلاغه، ص ۱۸۷، خطبه ۱۸۷.](#)
۲۲. [↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا \(علیه السلام\)، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۱.](#)
۲۳. [↑ تغابن/سوره ۶۴، آیه ۸.](#)
۲۴. [↑ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱.](#)
۲۵. [↑ انعام/سوره ۶، آیه ۱۲۳.](#)
۲۶. [↑ امام سجاد \(علیه السلام\)، الصحيفة السجادية، ص ۱۱۰.](#)
۲۷. [↑ حدید/سوره ۵۷، آیه ۱۲ - ۱۳.](#)
۲۸. [↑ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۶.](#)
۲۹. [↑ طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ج ۹، ص ۲۵۸، ح ۹۷۶۳.](#)
۳۰. [↑ امام علی \(علیه السلام\)، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.](#)
۳۱. [↑ طبرسی، حسین بن فضل، مشکاة الانوار، ص ۵۶۳، ح ۱۹۰۱.](#)
۳۲. [↑ نور/سوره ۲۴، آیه ۳۵.](#)
۳۳. [↑ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۷.](#)
۳۴. [↑ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۸، ح ۱.](#)
۳۵. [↑ مجد ری شهری، محمد، میزان الحکمة، باب ۷۱۷ \(اقامة الحجّة\).](#)
۳۶. [↑ لیل/سوره ۹۲، آیه ۱۲.](#)
۳۷. [↑ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۵.](#)
۳۸. [↑ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۵.](#)
۳۹. [↑ قمی، عباس، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۵.](#)
۴۰. [↑ قمر/سوره ۵۴، آیه ۵۵.](#)
۴۱. [↑ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۶۱، ح ۲۲.](#)

منبع

حدیث‌نت، برگرفته از مقاله « شرایط تحصیل معرفت » تاریخ بازبینی ۱۱/۳/۱۳۹۶.